

به‌روز آوری فهم حدیث نمونه پژوهی خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه

الهه ویسی* / سید محمد مهدی جعفری** / مریم حاجی عبدالباقی***

حمیدرضا مستفید****

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۲۶

چکیده

دین اسلام از ادیان مبتنی بر وحی متن محور است و پژوهش درباره این دو میراث «ثقلین» در مطالعات اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد چراکه این دو متعلق به جامعه انسانی بوده و از دل فرهنگ انسانی برآمده‌اند و به نوبه خود فرهنگ آفرین شده‌اند و اگر با بیان علمی و روزآمد مطرح شوند، می‌توانند به تناسب نیازهای روز همچنان فکرساز و فرهنگ آفرین باشند. باید توجه داشت مطالعه حدیث بدلیل ظنی الصدور بودن بخشی از آن‌ها و آسیب‌هایی که بدان رسیده، نیازمند دقت بیشتری است. بررسی سند و متن، دو عنصر نقد حدیث از قدیم تا امروز می‌باشد و نیاز است ضمن آن‌ها، از علوم یاری‌گر حدیث و روش‌های متن پژوهی معاصر نیز کمک گرفت تا بتوان مفاهیم زندگی‌ساز آنها را با بیانی نو برای مخاطبان بیشتری ارائه کرد.

یکی از متون تأثیرگذار اسلامی در حیطه فکری فرهنگی، نهج البلاغه است که برخی بدلیل مرسل بودن، ایرادهایی به آن گرفته‌اند. پژوهش حاضر سعی دارد با نمونه پژوهی خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه و نگاهی متمرکز به عناصر مؤثر در فهم حدیث، اعتبار آن را تحقیق کند و محتوایش را از نظر حدیثی و نیز از این منظر که متنی زبانی است بررسی

* . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد واحد تهران شمال. elaaha.veisy@gmail.com

** . استاد دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز. smjafari@rose.shirazu.ac.ir

*** . استادیار دانشکده الهیات، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (نویسنده مسئول).

maryamhajiabdolbaghi@yahoo.com

**** . استادیار دانشکده الهیات، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

Hr.mostafid@yahoo.com

نماید تا مشخص شود برای این متن روایی، چگونه تعیین اعتبار می‌شود و می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد تا بار دیگر در حوزه موضوعی خود، فرهنگ آفرین باشد.

واژگان کلیدی

فهم حدیث، به روزآوری، نهج البلاغه، تعیین اعتبار، فرهنگ.

درآمد

دین اسلام از ادیان مبتنی بر وحی و متن محور است و شناخت متون دینی و پیام آنها نقشی مهم در شناخت بایسته‌های فرهنگ جامعه اسلامی و عوامل مؤثر بر آن دارد. قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) مطابق وصیت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیث ثقلین، دو رکن جدانشدنی اسلام محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) معرفی شده‌اند. باید گفت پژوهش در حوزه قرآن کریم بدلیل قطعی‌الصدر بودن آن تفاوت‌هایی با مطالعه حدیث بدلیل ظنی‌الصدر بودن اغلب آنها دارد.

می‌دانیم حدیث کلامی است که حکایت از گفتار، کردار یا تقریر معصوم (علیهم‌السلام) می‌کند (بهایی، ۱۴۲۹ ه.ق، مشرق‌الشمسین و اکسیر السعادتین، ص ۲۶۸). مطالعه تاریخ حدیث نشان می‌دهد که از همان سال‌های ابتدای صدور، آسیب‌هایی در این حوزه پدیدار شد. از مهم‌ترین عوامل ایجاد آسیب، می‌توان به نقل شفاهی، ضعف حافظه راوی، تفاوت درجه علم راویان و دقت آنها، دستور منع کتابت حدیث، فاصله مکانی و زمانی و... اشاره کرد. بنابراین تعیین وضعیت اعتباری حدیث و فهم محتوای آن، دغدغه‌ای است که از سال‌های ابتدایی نقل حدیث تا کنون نظر پیشوایان دینی، دانشمندان و پژوهشگران این حوزه را به خود معطوف کرده است.

حدیث در جایگاه متن، برای فهم محتوایش ساز و کارهایی می‌طلبد؛ همین‌طور به‌عنوان بخشی از متون دینی که متأثر از فرهنگ و شکل‌دهنده به فرهنگ است، نیازمند بررسی‌های عمیق و چندجانبه‌ای است. مطالعه این بخش مکتوب از فرهنگ اسلامی بدلیل پاسخ‌گویی بخشی از سؤال‌ها و نیازهای اساسی انسان، اهمیت پیدا می‌کند و ضرورت بازخوانی و کاوش در این زمینه انکارناشدنی است. درواقع انسان از حیطة فهمیدن است که به حیطة عمل گام می‌نهد و این امر ضرورت بازبینی در فهم متون راهبر را آشکارتر می‌سازد^۱.

۱. نگارنده در نگارش برخی قسمت‌های پژوهش حاضر، از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود نیز بهره برده است (با عنوان تحلیل هرمنوتیکی بخش‌هایی از نهج البلاغه، به راهنمایی دکتر حسین میرزایی نیا و مشاوره دکتر سید محمد مهدی جعفری، دانشگاه حکیم سبزواری، مهر ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، به تناسب گذر زمان و روزآمدشدن علوم مختلف، نیاز است بیان ما از این میراث فرهنگی به روز رسانی شود؛ یعنی در عین حال که از اصول علمی و روش‌های سنتی در حدیث‌پژوهی استفاده می‌کنیم، می‌توان از روش‌های جدید متن‌پژوهی نیز بهره برد تا دستاوردهای بیشتری در فهم سخن، بدست آوریم و به سبک بیان علمی عصر خویش نیز نزدیک‌تر شویم. به این ترتیب می‌توان مخاطبان بیشتری برای این گنجینه‌های فرهنگی مکتوب داشته باشیم.

کتاب مقدس، از جمله نهج البلاغه، وقتی به عنوان یک «متن» مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند، می‌توانند هرچه بیشتر به واقعیات ملموس زندگی انسان نزدیک شوند و قابلیت تطبیق بر آن را پیدا کنند و بدین ترتیب، فهم بهتر و بهره‌برداری بیشتری، از آن‌ها به عمل بیاید. زمانی که پایگاه فکری، فرهنگی و ادبی امام علی (علیه السلام) مدنظر قرار گیرد، ضرورت بررسی نهج البلاغه و وضوح بیشتری پیدا می‌کند.

فهم متن

زمانی که بدانیم انسانیت ما میراثی فرهنگی است (عالی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱) و بشر با سخن وجود را تأویل و تفسیر می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۵، ص ۳۲۱) و این که فهم در واقع شکلی از گفت و گو و رخدادی زبانی است که ارتباط در آن تحقق می‌یابد (کوزنز هوی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۲)؛ درمی‌یابیم متون زبانی، شیوه‌هایی هستند برای ارائه واقعیت به شکلی خاص؛ به علاوه کارکردی ارتباطی دارند. بنابراین متون مقدس، نیز ابزار ارتباط اند و کارکرد ارتباطی و خبررسانی دارند و جز با تحلیل محتویات زبانی آن‌ها در پرتو واقعیتی که متن در آن شکل گرفته است، نمی‌توان طبیعت پیام آن‌ها را دریافت. این سخن که تمام متون پیام اند، مؤید آن است که قرآن و حدیث نبوی متونی اند که تا وقتی پیام بودن آن‌ها مورد پذیرش است، به کارگیری روش‌های تحلیل متون زبانی ادبی در آن‌ها ممکن است و شیوه‌ای ناسازگار با طبیعت آن متون نیست. در روش تحلیل متون، اعتبار متن برگرفته از نقش آن در فرهنگ و واقعیت است (حامد ابوزید، ۱۳۸۹، ص ۷۲-۷۳).

حضور جوامع انسانی در بسترهای زمانی و مکانی مختلف، وضعیت تغییر و گذار را برای آنان ضروری و مسیرشان را متفاوت می‌سازد. هنگامی که چارچوب فکری یک جامعه از پاسخگویی به موضوعات بنیادین و دغدغه‌های همیشگی افراد جامعه ناتوان باشد، و هنگامی که پاسخ‌های این چهارچوب کارآمد و قانع‌کننده احساس نشود؛ بحران معنا پدیدار می‌شود.

بروز بحران معنا به معنای توجه کنشگران به آن موضوعات و دغدغه‌ها و تلاش برای پاسخ‌گویی بدانهاست. هر پاسخی که برای کنشگران رضایت‌بخش و متقاعدکننده باشد حاکمیت می‌یابد. این

چهارچوب فکری، هرچه باشد، بی ارتباط با گذشته نیست و عناصری از سنت در آن یافت می‌شود. (نبوی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹)

تاریخ و سنت، مقدمه‌ای هستند که ما را برای شناخت و فهم مهیا می‌سازند (استیور، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸). جریان متن در زمان و مکان، حرکت در واقعیتی زنده و متحول است و کشف دلالت‌های تازه در متون به معنای دور ریختن دلالت‌های کشف شده پیشین نیست (حامد ابوزید، ۱۳۸۹، ص ۳۹۸). به عبارت دیگر، هرچند هر دوره مقتضیات اندیشگی خاص خود را دارد؛ اما بین گذشته و اکنون «مکالمه» است. وقتی متنی از گذشته را می‌خوانیم بین افق درک ما و افق تاریخی متن ترکیب^۱ به وجود می‌آید و یک افق ثالث ایجاد می‌شود که باعث خودآگاهی و خودشناسی ماست (حامد ابوزید، ۱۳۸۹، ص ۳۲۲). فهم ارتباطی است که ما در ضمن آن به گونه‌ای که قبلاً بودیم باقی نمی‌مانیم (استیور، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰).

از طرف دیگر به تناسب تعدد خوانندگان و دیدگاه‌هایشان در هر عصر و مکان و با توجه به وجود روش‌های مختلف فهم متن، ممکن است از یک متن تبیین‌های مختلفی ارائه شود که به شرط خارج‌نبودن از چارچوب انتظارات متن، ایرادی ندارد، اما وجه رجحان یکی بر دیگری طبیعتاً نزدیکی هرچه بیشتر آن به قصد و نیت مؤلف است. تعبیر و تفسیرها در دوره‌های مختلف فرق می‌کنند اما معنا همیشه یکی و ثابت است، زیرا آن را نویسنده خاصی آفریده است، اما تعابیر و تفاسیر را خوانندگان متعددی به وجود آورده‌اند. اگر گاهی نتوان به نیت مؤلف پی برد، نباید حمل بر این شود که متن معنای قطعی ندارد، بلکه این امر زائیده ناتوانی مؤؤلان است (شمیسا، ۱۳۸۵، ص ۳۲۷).

اکنون سؤال اینجاست: تعلیمات دینی را که در کتب مقدس منعکس است، چگونه می‌توان درست و عمیق فهمید؟ ما در جستجوی حقیقت موجود در کتاب‌های مقدس و تعلیمات پیامبران هستیم. می‌خواهیم آن حقیقت را بفهمیم و با آن زندگی کنیم (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴ (الف)، ص ۲۲-۲۳). می‌دانیم اثر، تنها زمانی وجود پیدا می‌کند که قرائت شود، زمانی که خواننده معنای مبتنی بر ساختارها را که متن ارائه می‌کند در ذهن شکل دهد. ساختار متن واکنش خواننده را هدایت می‌کند، هرچند آن را کاملاً تعیین نمی‌بخشد (استیور، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹).

نزدیک شدن به متن و کشف اسرار آن با نخستین قرائت آغاز می‌شود. پس از آن قرائت، تحلیلی به

1. fusion



دنبال می آید کہ از درون آن «کلید» های متن و محورهای دلالی از آن منکشف می شود. تأویل کننده براساس این محورهای دلالی برخی از اسرار متن را کشف می کند و متن همچنان شایسته قرائتی تازه باقی می ماند. با این همه، لازم است خواننده به جستجو یا غور کاملی در عالم متن دست زند کہ بدون آن، قرائت او سطحی است و در دایرہ برداشت های ناپسند دور می زند (حامد ابوزید، ۱۳۸۹، ص ۳۹۶). خواننده براساس شناخت پاره ای از دانش های ضروری راجع بہ متن، آن را تبیین می کند و این شیوہ ای است کہ متن را تابع خواسته ها و امیال شخصی و ایدئولوژیک شخص نمی سازد. استنباط باید بر حقایق متن از یک سو و بر داده های زبانی آن، از سوی دیگر مبتنی باشد (استیور، ۱۳۸۰، ۳۸۸ و ۳۹۰).

قرائت، روند پویایی از پیش بینی ها، ناامیدی، گذشته آگاهی، بازسازی و رضایت است. در متن فاصله ها، ناهمواری ها و مبهمات و امثال این امور است کہ خواننده باید با تجربه ها و جهان بینی ها و با آن چه کہ در خود متن است آن فاصله ها را پر کند و آن ناهمواری ها را صاف نماید (شمیسا، ۱۳۸۵، ص ۳۲۹). مفسر باید قواعد حاکم بر مفاهیم، اعمال و تعبیر موجود در فرهنگ، را بشناسد. همه متون، اعمال و دیگر نمادهای فرهنگی، تحت قواعد و اصول دستوری می باشند. پیش فرض آنها نظام بیانی خاصی است کہ باید قبل از شناخت عادت، احساس، عقیده یا عمل، شناخته شود (پراودفوت، ۱۳۷۷، ص ۹۰).

انسان از طریق شناخت خداوند و ادیان و حیانی و از طریق اجابت خطاب خداوند و تجربه های دینی دیگر بہ خود، بہ معنای جامع آن یعنی بہ همه ابعاد وجودی خود، معنی می دهد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴ (الف)، ص ۸۲)، و جهان بینی وی (یعنی تصویر و تلقی وی از طبیعت، انسان، خدا، تاریخ، زبان، جامعه، سعادت، یقین، عقل، معرفت و نظایر آنها) در معرفت دینی اش انعکاس دارد (سروش، ۱۳۸۵، ص ۳۰۵ با اندکی تصرف)؛ او برای تمام ابعاد خویش در گستره «حقیقت نهایی» جایی باز می کند و از نیهیلیسم آزاد می شود (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴ (الف)، ص ۸۲).

پیام متون مقدس پیام امید و شجاعت زندگی بخشیدن بہ انسان است. پیام کنار زدن یأس و پوچی و تأسیس یک بنیاد محکم برای زندگی درونی و روانی است تا انسان بتواند رنج بودن را تحمل کند. خداوند خود را در پیام نشان می دهد کہ من هستم و تو ای انسان در زندگی تنها نیستی. پیام نبوی نیز می خواهد این درد را چاره کند کہ انسان در عالم هستی، هم سخن داشته باشد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴ (ب)، ص ۳۴۹-۳۵۰).

شناخت انسان های بزرگ و بلند اندیشه و نیک رفتار در گرو آن است کہ اصول و محکмата اندیشه و

زندگی‌شان کشف گردد و در پرتو آن، به تفسیر و تبیین مجموعه سخن، فکر و رفتارشان اهتمام شود (مهریزی، ۱۳۷۹، ص ۲). در واقع برای درک اثر یک نویسنده باید با ساخت زبانی نویسنده یا گوینده آشنایی داشت و درعین حال، زمینه زندگی و شرایط فرهنگی او را نیز شناخت. درک گفتار به طور مستقیم با مسائل و سنت‌های زبانی ارتباط دارد (امامی، ۱۳۸۶، ص ۲۶)؛ هر کس باید فهمی از خود آدم داشته باشد تا بفهمد او چه می‌گوید، و با این همه هر کس از کلام آدم پی می‌برد که او چه آدمی است. علوم مختلفی در فهم سخن گوینده کمک می‌کنند؛ اما زبان همچنان کلید است (پالمر، ۱۳۸۷، صص ۱۰۱-۱۰۷ با تلخیص). هر کدام از سبک‌های ادبی، الگوهای دستوری مشخصی را بر می‌گزینند که این الگوهای دستوری در واقع بیان‌کننده نوع دیدگاه و ذهنیت حاکم بر آن هستند (واعظی، ۱۳۸۶، صص ۹۱-۹۲). متغیرهای نحوی، تابع دیدگاه نویسنده درباره موضوع‌اند؛ مثلاً وجه فعل، قید، صفت و زمان، نشان‌دهنده میزان قطعیت نظر وی و نیز فاصله او با واقعیت و شکل‌دهنده به دیدگاه مؤلف درباره موضوع هستند. با بررسی متغیرهای نحوی می‌توان پیوند زبان نویسنده را با دیدگاه و جهان‌بینی وی روشن کرد (نک: فتوحی، ۱۳۹۹).

نهج البلاغه

در مشاهده کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌بینیم [علی (علیه السلام) مقاصد شارع دین و پیامبرش (صلی الله علیه و آله) را پی می‌گیرد] این مقاصد همان ذاتیات دین‌اند. برای ابراز و تفهیم و تحصیل این مقاصد، ۱. از زبانی خاص ۲. مفاهیمی خاص ۳. شیوه‌های خاص (فقه و اخلاق) ۴. زمانی و ۵. مکانی (محیط و فرهنگی) خاص و برای ۶. مردمی خاص با طاقتهای بدنی و ذهنی خاص استفاده می‌کند. [او به عنوان] ابلاغ‌کننده شریعت مورد ۷. عکس‌العمل‌ها و ۸. پرسش‌های معین قرار می‌گیرد و نسبت به آنها ۹. پاسخ‌های معین می‌دهد. جاری شدن سیل دیانت در بستر زمان به نوبه خود حوادثی را می‌آفریند، کسانی را به ۱۰. تصدیق و کسانی را به ۱۱. انکار وامی‌دارد. منکران و مؤمنان ۱۲. مناسبت‌های خاصی با یکدیگر و با دین پیدا می‌کنند؛ می‌جنگند یا تمدن می‌آفرینند، ۱۳. به فهمیدن و بسط اندیشه و تجربه دینی همت می‌گمارند یا به ۱۴. تخریب و تضعیف آن. نکات چهارده‌گانه، که همه محصول تاریخت و بشریت و تدریجیت و دیالوگی و دینامیک بودن هویت دین‌اند، همان عرضیات سمین‌اند که ذات ثمین دیانت را در خود نهفته‌اند و برای کشف آن گوهر، چاره‌ای جز شکافتن آن قشور نیست (سروش، ۱۳۸۵، صص ۸۰-۸۱ با تصرف).

می‌دانیم نهج البلاغه مجموعه خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی است که سید رضی (رحمته الله علیه) از میان



سخنان امام علی (علیه السلام) گردآوری و نقل کرده است؛ وی بدلیل گرایش ادبی اش به جمع آوری سخنانی از امام علی (علیه السلام) همت گمارد که رنگ و لعاب بلاغی و ادبی بر آن‌ها غلبه داشت و به سخنان دیگر ایشان، هرچقدر هم که ارزش فکری و اجتماعی داشت، چندان توجهی نکرد؛ این امر از نام‌گذاری سید رضی (رحمته الله علیه) برای نهج مشخص است. گرایش وی نام نهج البلاغه را برگزید، با وجود این که بلاغت، مقصود و تکیه‌گاه عمده سخنان و خطبه‌های امام (علیه السلام) نیست؛ بلکه صرفاً نشانگر سلیقه ایشان است و هدف و قصد کلام‌شان همان مفاهیم زندگی و مسائل رسالت و مبارزه است (الصفار، ۱۹۹۷م، ص ۱۴).

ذکر نشدن سلسله اسناد، مصادر و منابع اغلب سخنان امام (علیه السلام)، از سوی سید رضی (رحمته الله علیه) برخی علما و پژوهشگران را به بحث و سؤال در زمینه محتوای نهج البلاغه و تردیدهایی در زمینه برخی مباحث موجود در آن واداشته است.

البته برخی از علمای گذشته و حال پاسخ‌هایی به این تردیدها داده و برخی به تفصیل در مورد آن‌ها سخن گفته‌اند؛ مانند سید عبد الزهرا حسینی در کتابش مصادر نهج البلاغه و آسانیده، امتیازعلیخان عرشی هندی در استناد نهج البلاغه، سید محمد مهدی جعفری در پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه و ...

سخنان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه نوعی حدیث به‌شمار می‌رود که اصطلاحاً به آن حدیث مرسل می‌گوییم. مرسل حدیثی است که همه یا بعضی از راویان آن حذف شده است؛ حدیثی که صحابی از سند آن حذف شده و اتصال خود را از دست داده باشد (صبحی صالح، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲). مرسل اگر به راویان تقه ای اسناد شود، تقویت می‌گردد و صحتش آشکار می‌شود (همان، ص ۱۲۸). وظیفه ما عمل کردن به مضمون روایاتی است که سند صحیح دارند یا درباره صدور آن از معصوم (علیه السلام) اطمینان داریم یا علما بدلیل قراینی مضمون آن را قبول کرده و مطابق آن عمل کرده‌اند و آن روایت، مخالف قرآن، سنت قطعی، عقل و اجماع نیست یا معارضه با خبری قوی‌تر ندارد. البته قوت سند تنها یک شیوه برای حکم به اعتبار روایت است (مسعودی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۷). شواهد متعددی از ارزیابی و اثبات وثاقت احادیث از محدثان متقدم وجود دارد (برای نمونه نک: طوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲) و مسأله پراهمیت در این باره، توجه ایشان به نقد متنی احادیث است. مقصود از نقد متن محور، اعتبارسنجی و ارزیابی احادیث با عرضه مضمون آنها بر منابع و معیارهای قطعی معرفت دینی، یعنی قرآن کریم و عقل و سنت، یا دانسته‌های بیرونی مانند داده‌های مسلم تاریخی و امور تجربی است (معارف، ۲۳۹۴، ج ۲، ص ۵۳).

با توجه به این که حدیث صحیح نزد قدما (مانند صاحبان کتب اربعه و شیخ مفید و دیگر محدثان

قرون اولیه) با معنای آن نزد علمای حدیث دوره بعد، که از احمد بن طابوس (۶۷۳ ق) و علامه حلی (م ۷۲۶ ه) آغاز می‌شود، متفاوت است؛ یعنی حدیث از تقسیم‌بندی دوگانه صحیح و ضعیف به تقسیم‌بندی چهارگانه صحیح، حسن، مؤثق و ضعیف تبدیل شد؛ آنان نه به صرف صحّت سند، به درستی حدیث حکم می‌کردند و نه به صرف ضعف سند، آن را کنار می‌گذاشتند. قوت و درستی سند، تنها یکی از شیوه‌ها و گاه تنها یکی از فرینه‌ها برای حکم به اعتبار و بی‌اعتباری روایت بود. بخش دیگر کار در بررسی متن به انجام می‌رسید. آنان پس از کاوش‌های دقیق و عمیق و به‌دست‌آوردن اطمینان عرفی و عقلایی از مراد نهایی متن، به سنجش آن با قرآن و سنت قطعی و اجماعات فقهی و دیگر موازین مقبول و عقلایی می‌پرداختند و در پی فرینه‌های گوناگون دلالت‌کننده بر درستی و ضعف حدیث به هر سو روان شده کتاب‌های متعددی را می‌کاوییدند. این شیوه گاه به کنار نهادن حدیثی منجر می‌شد و گاه به قبول کردن و معتبر دانستن آن، و هیچ‌یک از این دو کم‌شمار نیستند. در جانب تصحیح و اعتباربخشی، یافتن احادیث فراوان و هم‌مضمون، گونه‌ای تعاضد مضمونی پدید می‌آورد و برای ما استفاضه و شهرت روایی به ارمغان می‌آورد. به عبارت دیگر آسیب‌سندی با تقویت مضمونی حدیث جبران می‌شود و حدیث از طرد می‌رهد (مسعودی، ۱۳۹۳، صص ۱۳۳-۱۳۴). به خاطر همین است که می‌گوییم نقد محتوایی و نقد سندی حدیث هم رتبه‌اند؛ زیرا فهم حدیث بر نقد آن و در نتیجه بر اطمینان به صدور حدیث تأثیر می‌گذارد هر دو دسته عالمان شیعی و سنی این روش ترکیبی را به کار برده‌اند (مسعودی، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

تا امروز، پژوهش‌های فراوانی راجع به نهج البلاغه صورت گرفته؛ اما متأسفانه مسأله فهم آن در جایگاه یک متن، زمینه تاریخی‌اش، فرهنگ و شرایط زمانه آن و سبک بیانی آن کمتر به‌صورت متمرکز در نظر گرفته شده است. از نمونه‌های معدودی که این جوانب را در نظر گرفته است، می‌توان به شرح نهج البلاغه تألیف سید محمد مهدی جعفری اشاره کرد. همین‌طور برخی شروح نهج البلاغه و برخی منابع دیگر، براساس زاویه دید نگارنده به بعضی از این جنبه‌ها پرداخته‌اند؛ مانند شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید؛ اما آنچه مد نظر ماست، انجام پژوهشی است که جوانب مختلف نقد این روایات را از دیدگاه علوم حدیث و به‌صورت متمرکز نشان دهد و حتی از علوم یاری‌گر حدیث نیز استفاده نماید. زیرا توجه به مجموع این مسائل، ما را در رسیدن به درکی علمی از این متن یاری می‌دهد و در ضمن بررسی‌های سندی و فقه الحدیثی زمینه‌ای فراهم می‌کند تا بتوان در صورت تأیید اعتبار سخن، آن را به زبان امروزی تشریح کرد.

پژوهش حاضر در تلاش است تا پیام پرورده نبی ﷺ و «درگاه شهر علم پیامبری» را مورد کنکاش و

بررسی تازه‌ای قرار دهد و در این راستا صدای خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه را از پس قرن‌ها و از راه علوم حدیث و نیز علوم روزآمد یاری‌گر حدیث، بازبایی می‌کند و به بررسی حقیقت این کلام می‌پردازد با این هدف که افقی تازه به روی خوانندگانش بگشاید.

خطبه ۱۷۴ - متن

ومن خطبه له عليه السلام: «رسول الله أمينٌ وحيه، وخاتمٌ رُسُلِهِ، وَنَشِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نَقْمَتِهِ.

الجدير بالخلافة؛

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ، فَإِنْ شَعَبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتَبَ، فَإِنْ أَبِي قُوْتَلٍ. وَلَعَمْرِي، لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَتَعَقَّدُ حَتَّى يُحْضَرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَلَكِنْ أَهْلُهَا يُحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ. أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ. أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مِمَّا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَخَيْرٌ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ، وَقَدْ فَتَحَ بَابَ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلُ الْبُصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَاْمْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ، وَلَا تَجْلُوا فِي أَمْرٍ حَتَّى تَتَّبِعُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تَنْكِرًا وَنَهْيًا غَيْرًا.

هوان الدنيا؛

أَلَا وَإِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَنُّونَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا، وَأَصْبَحْتُمْ تُغْضِبُكُمْ وَتَرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَلَا مَنَزِلُكُمْ الَّذِي خَلَقْتُمْ لَهُ وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ، أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا، وَهِيَ وَإِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَذَّرْتُكُمْ شَرَّهَا، فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحذِيرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتَحْوِينِهَا، وَسَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَأَصْرِفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا، وَلَا يَجْنُنَ أَحَدُكُمْ خَائِنَ الْأُمَّةِ عَلَى مَا زَوَى عَنْهُ مِنْهَا، وَأَسْتَمُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَالْحِمَاةِ عَلَى مَا اسْتَحَقَّكُمْ مِنْ كِتَابِهِ. أَلَا وَإِنَّهُ لَا يُضْرَكُ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ دِينِكُمْ، أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَأَلْهَمَنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ!.

۱. درباره دستیابی به متن اصلی حدیث، چون می‌توان در مواردی که کتاب و نسخه‌های تصحیح شده حدیث معتبر و قابل اعتماد است، و با مشکل فهم یا تعقیدهای لفظی و متنی روبرو نیستیم، از پیمودن مسیر طولانی تخریج خودداری کرد (مسعودی، ۱۳۹۶، ص ۶۲ با تلخیص)؛ بنابراین پژوهش حاضر در این باره به کتاب‌های معتبر پژوهشگران این حوزه اتکا کرده است؛ مانند نهج البلاغه محمد عبده، ابن ابی الحدید، فیض الاسلام، شهیدی و...



ترجمه؛

پیامبر ﷺ امین وحی و خاتم پیامبران و بشارت‌دهنده رحمت و ترساننده از عذاب او بود. ای مردم، شایسته‌ترین فرد به خلافت کسی است که بر آن تواناتر و داناتر از همه به اوامر خدای تعالی باشد. هرگاه فتنه جویی به فتنه برخیزد از او خواهند که به حق بازگردد، اگر نپذیرد و سر برتابد قتل وی واجب آید. به جان خودم سوگند، اگر امامت جز با حضور همه ی مردم صورت نگیرد، هرگز تحقق نخواهد یافت، ولی کسانی که اهل آنند و آن را پذیرفته اند، کسانی را که هنگام تعیین امام حاضر نبوده‌اند به پذیرفتن آن وامی‌دارند، پس روا نیست کسی که حاضر بوده از بیعت خود بازگردد و آنکه غایب بوده دیگری را اختیار کند.

آگاه باشید که من با دو کس پیکار می‌کنم: کسی که چیزی را ادعا کند که حق او نیست و کسی که از انجام حقی که بر عهده‌ی اوست سر برتابد.

ای بندگان خدا، شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم و آن بهترین چیزی است که مردم یکدیگر را به آن سفارش می‌کنند. و بهترین عاقبت‌ها نزد خداست.

جنگ میان شما و اهل قبله آغاز شده و جز کسی که بینا و شکیبا بوده و جای حق را بشناسد، رایت آنرا حمل نتواند کرد. به هر چه به آن مامور شده‌اید عمل کنید و از هر چه شما را نهی کرده‌اند دست بردارید، در کاری شتاب مورزید مگر آنگاه که به حقیقت آن آگاه گردید، بسا شما کاری را ناخوش دارید و رای ما در آن چیز دیگر باشد.

بدانید این دنیایی که همواره در آرزوی آنید و بدان رغبت می‌ورزید و گاهی سبب خشم و یا خشنودی شما می‌شود نه خانه شماسست و نه منزلی است که برای آن آفریده شده‌اید، یا شما را بدان دعوت کرده باشند. بدانید که دنیای شما را بقایی نیست و در آن باقی نخواهید ماند، اگر از سویی شما را بفریید از جانب دیگر شما را از شر خود برحذر می‌دارد پس در برابر برحذر داشتنش فریبندگیش را واگذارید و در برابر ترساندنش از چشم طمع بدان داشتن بازایستید. تا مقیم دنیائید برای آخرتی که شما را بدان فراخوانده‌اند بر یکدیگر پیشی گیرید و دل از دنیا برکنید، هنگامی که دنیا چیزی از شما می‌ستاند چون کنیزی به سوگ منشینید، با شکیبایی بر طاعت خدا و محافظت از آنچه در کتابش شما را به حفظ آن دستور داده نعمت را بر خود تمام کنید.

بدانید که تباه شدن نعمت دنیا شما را زیان نرساند، اگر اساس دین خویش را حفظ نمایید و اگر دین را تباه سازید آنچه از نعمت دنیا به دست آورده‌اید سودتان نکند. خداوند دل‌های ما و شما

را به حق رهنمون گرداند و در دل‌های ما و شما شکیبائی را الهام فرماید (فولادوند، ۱۳۸۶، صص ۲۲۲-۲۲۳).

سند

این خطبه از دو بخش تشکیل و ترکیب شده است، یا می‌توان گفت دو موضوع جدا از یکدیگر از یک خطبه هستند: بخش نخست پس از مقدمه در وصف رسول خدا ﷺ، شرایط حقانیت امام و ولی امر و شرایط صحت انعقاد امر امامت را بیان می‌کند و سپس از بازشدن در جنگ بر روی مسلمانان با مسلمانان اهل قبله سخن می‌گوید که به نظر می‌رسد این بخش به جریان جنگ جمل، پیش از انجام گرفتن جنگ باشد و در بخش دوم دنیا را چنانکه هست، برای یاران به تصویر می‌کشد. و تنها همین بخش دوم در منبع زیر آمده است:

ابن شعبه حرانی (متوفی نیمه دوم سده چهارم) در کتاب تحف العقول عن آل الرسول ﷺ صفحه ۱۸۴، به تصحیح علی اکبر غفاری، موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم ۱۳۶۳ ه.ش (۱۴۰۴ ه.ق). (جعفری، محمد مهدی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۶).

تاریخ

به قرینه مطالب بخش نخست خطبه، می‌توان تاریخ بیان این خطبه را از صفر تا جمادی الأول سال ۳۶ ه.ق دانست (جعفری، همان). عبارت «وَقَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ» از قرینه‌های این مطلب است.

موضوع

۱- وصف رسول خدا ﷺ

یکی از شروط شایستگی انسان به این که وحی بر او نازل شود، امانتداری کامل درباره وحی است که به او می‌شود. این شرط با اهمیت فوق العاده‌ای که برای گرفتن وحی و ابلاغ آن به مردم دارد، علت اساسی اطمینان مردم به پیامبر ﷺ است که تردیدی درباره از جانب خدا بودن وحی به خود راه ندهند. این استعداد امانت است که از اختلاط وحی به تخیلات و توهمات و تجسیمات بی‌اساس و پیروی از اصول پیش ساخته و سایر بازیگری‌های مغزی جلوگیری می‌کند (جعفری، محمد تقی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷).

۲- شرایط امامت و خلافت و درستی بسته شدن پیمان خلافت (جعفری، محمد مهدی، ۱۳۸۰، ج ۳،

ص ۱۸۶).

مثلاً از نظر شجاعت نیرومندتر از همه باشد تا برابر دشمن و نقشه‌های شوم وی خود را نبازد و در مقررات الهی و احکام خدا از همه آگاه تر باشد تا حتی الامکان نیازی به کمک علمی و فکری نباشد. زیرا وقتی بخواهد از فکر دیگران کمک بگیرد، ممکن است دشمن در فکر مشاوران نفوذ کند و ملت و مملکت را به سقوط کشاند (زمانی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۵). همچنین ممکن است امام علی (علیه السلام) در عبارت «ان احق الناس بهذا الامر» به نکته مهم عقلی در علم کلام، در موضوع رهبری جامعه و شرایط حجج الهی اشاره داشته باشد و آن عطای دو موهبت الهی به پیامبران و امامان راستین (علیهم السلام) است که عبارتند از علم و قدرت (مختاری، ۱۳۹۹). عقل می‌گوید حجت خدا همواره بروی زمین باید باشد؛ با چند ویژگی از جمله: علم الهی، قدرت الهی، عصمت از گناهان تا آینه سبوحیت، قدوسیت و تنزیه خداوند باشد (مروی، ۱۳۸۹: ۸۸). در واقع علم و قدرت، دو ویژگی است که نشانه حقانیت آن بزرگواران و سبب ارائه دلیل، بینه و معجزه توسط ایشان است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ابتدای خلافت خویش با توجه به دور شدن مردم از واقعیت امامت، قصد دارد آنان را از جایگاه امامت راستین آگاه نموده و حجت را بر آنان تمام کند (مختاری، همان).

نکته دیگری نیز وجود دارد؛ مخالفت با رهبری بر خلاف اسلام است و در آغاز باید مخالف روشن گردد، نصیحت شود و اختلاف برطرف گردد و اگر نتیجه نبخشید با مخالف مبارزه می‌شود.

امام (علیه السلام) درباره این که چه کسی باید رهبر را انتخاب کند می‌فرماید اگر بخواهیم همه مردم را در یک مرکز جمع کنیم تا نظر بدهند، این کار انجام‌شدنی نیست؛ بلکه افراد حاضر نظر می‌دهند و بقیه هم متابعت می‌کنند. امام (علیه السلام) با این نوع استدلال می‌خواهد درباره انتخابات شورایی که دیگران عقیده دارند توجه و توضیح دهد، در صورتی که خودشان به انتخابات شورایی عقیده نداشت و خود را منصوب از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌دانست (زمانی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۵).

۳- توصیه به تقوا و شرایط جنگیدن با مسلمان؛

مسلمانان پیش از جنگ جمل احکام و چگونگی جنگ با اهل قبله و مسلمانان را نمی‌دانستند و فقه و احکام آن را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آموختند. شافعی می‌گوید: اگر علی (علیه السلام) نبود، احکام اهل بغی شناخته و دانسته نمی‌شد و اینکه ضمن خطبه می‌گوید «این علم را جز مردمی که اهل بصیرت و شکیبایی باشند نمی‌دانند» به این سبب است که در نظر مسلمانان جنگ با اهل قبله کاری بزرگ بود و هر کس به آن کار

اقدام می‌کرد با بیم و پرهیز درباره آن بود (ابن ابی الحدید، ۱۴۳۰ ق، ج ۹، ص ۱۵۵) و (جعفری، محمد مهدی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۶).

امام علیه السلام که در جریان جنگ با مخالفان خود قرار گرفته و اسلام را در خطری عمیق می‌بیند، شنوندگان خود را به دو مسأله مهم توجه می‌دهد اول: دقت، فکر، ارزیابی حوادث، بررسی مطالب و نقشه‌های کسانی که پرچم مخالفت برافراشته‌اند. آنان هر چند به صورت ظاهر دم از اسلام و مسلمانی می‌زنند؛ اما آیا زیر پرچم اسلام می‌خواهند به مذهب خدمت کنند، به انسانیت، به اخلاق، به مردم و به جامعه خدمت کنند، یا هدف نفع شخصی، ریاست و... است؟ که با دقت در مسیر و کارشان هدف آنان روشن می‌گردد. اگر چه، جنگاوران جمل، بصره، صفین و نهروان در ظاهر مسلمان بودند؛ ولی چون اهل تشخیص و دقت نبودند نه تنها در امر جنگ با امام علیه السلام تردید پیدا نکردند بلکه به قصد کشتن امام علیه السلام و یاران آن حضرت کمر بستند. مانند اینان هم در یاوران امام علیه السلام نیز بود که از کشتن مخالفان علی علیه السلام ترس و تردید داشتند و آن را خونریزی و آدم‌کشی بدون حق می‌دانستند و امام علیه السلام ناگزیر بود گاه و بیگاه آنان را روشن گرداند و ایمان آنان را تقویت نماید. مطلب دوم که امام علیه السلام در ادامه می‌آورد، تکمیل‌کننده مطلب اول و تبیین این موضوع است که دست و پا زدن برای جمع‌آوری دنیا و اندوختن آن وقتی برخلاف رضای خدا باشد نه دوام دارد و نه سودی (زمانی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۸) و دنیا جاودانه نیست بلکه راه سرای آخرت است (ابن ابی الحدید، ۱۴۳۰ ق، ج ۹، ص ۱۵۶).

نکات لغوی، دلالی

موسیقی کلام از کاربرد واج آرای و سجع و جناس به وجود آمده و سلامت الفاظ و آسانی معانی، استواری و تناسب را در کلام به وجود آورده است.

این خطبه از وسعت واژگانی برخوردار است. واژه‌های بیشتر به صورت حقیقت به کار رفته‌اند و ظهور تصویری واژه و مراد استعمالی آن را در نظر می‌آورند، بجز نیمه دوم کلام که کاربرد معنای مجازی واژه بیشتر شده است و قرائن لفظی و غیر لفظی دلالت آن را روشن کرده‌اند. برای نمونه در این قسمت «وَقَدْ فَتَحَ بَابَ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمَ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»؛ واژه «باب» در عبارت «بَابُ الْحَرْبِ» با قرینه صارفه «حرب» فهمیده می‌شود. یا در عبارت «مَوَاضِعِ الْحَقِّ» با قرینه لفظی «الْحَقِّ» به مفهوم «مَوَاضِعِ» پی می‌بریم. یا با شناخت قرینه مقامی (فضای کلام و وضعیت مقام گفتگو) عبارت «أَهْلِ الْقِبْلَةِ» فهمیده می‌شود و معنای «الْعَلَمِ» درک می‌شود. مجاز یکی از



بهترین وسایل بیانی است زیرا معنا به کمک مجاز با صفتی حسی بیان می‌شود و پیش چشم شنونده می‌آید. کاربرد مجاز بر وسعت کلام، کثرت معانی و دقت بیان نویسنده دلالت دارد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۱)؛ همچنین رابطه نزدیک‌تری با مدل‌های ایدئولوژیک و اعتقادات اجتماعی دارد (فتوحی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۰).

جمله‌های این خطبه اغلب بلند و مرکب هستند و پیوستار تناوبی دارند؛ برخلاف سبک گفتار پیامبر ﷺ، که کاربرد جملات کوتاه غلبه داشت (معارف، ۱۳۹۴، ج ۲، صص ۳۲-۳۵). پس ایشان با توجه به اهمیت موضوع سخن و شبهاتی که درباره آن وجود داشت، نیاز می‌بیند از جملات بلند و مفصل‌تری استفاده کند تا موضوع را برای مخاطب به خوبی تفهیم نماید و او را تحت تأثیر قرار دهد و با خود همراه سازد.

همچنین کاربرد زمان مضارع حدوداً پنج و نیم برابر ماضی است. در واقع امام به گذشته نظر دارد، اما بیشتر با زمان مضارع به تشریح موضوع می‌پردازد که می‌تواند نشان‌گر فاصله اندک گوینده با واقعیت باشد و نیز احاطه وی بر موضوع و همین‌طور قطعیت نظر وی را برساند (فتوحی، ۱۳۹۹). تقریباً به اندازه کاربرد زمان ماضی، شاهد جملات امری نیز هستیم که در قالب توصیه و راهنمایی دیده می‌شود.

موضع نویسنده و نگرش وی درباره موضوع را می‌توان از کیفیت صدای دستوری جملات او بازشناخت. زمانی که عمل از جانب فاعل یا مبتدا جاری می‌شود، صدای جمله فعال است. وقتی مبتدای جمله پذیرنده هدف یا متحمل تأثیرات فعل باشد، جمله صدای منفعل دارد (برای توضیح بیشتر نک: فتوحی، ۱۳۹۹). در خطبه حاضر، صدای دستوری بین پویا و ایستا در تغییر است که هم اختیار عمل را به ذهن می‌آورد و هم اثر پذیری شنونده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین، در کنار وجه اخباری، شاهد کاربرد وجه التزامی نیز هستیم که توصیه‌های امام (علیه السلام) را در بر دارد و در نهایت هم وجه تمنایی به کار رفته است. امام (علیه السلام) از صداهای دستوری متناسب با مقصود کلام‌شان، بهره گرفته اند. مثلاً برای بیان حقیقت، صدای نحو ایستا است، تا کنش‌پذیری مخاطب را تحت تأثیر قرار دهند؛ مانند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَامُهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» و در هنگام بیان روایوی‌ها و حماسه‌ها صدای نحو پویا را انتخاب کرده‌اند، مانند: «أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ».

گوینده در موضع گزارشگر قرار دارد و اطلاعاتی در اختیار شنونده می‌گذارد و در برخی جاها نیز به عنوان امیر سفارش یا فرمانی می‌دهد یا هم‌چون معلمی دلسوز و راه‌شناسی خبره، سفارش‌هایی می‌کند.

در واقع موضع اصلی گوینده همان اخبار و آگاهی و ابلاغ است و بسیار کمتر امر و نهی استفاده شده؛ مگر جاهایی که حساسیت موضوع یا ویژگی های مخاطب چنین اسلوب صریح و بی پرده ای را در کلام طلب می کرده است؛ هرچند در این صورت هم کلام ایشان از آگاهی رسانی خالی نیست.

نوع کاربرد قید، صفت، ضمائر و سایر ادات در کلام بر تأکید، تحقق، انحصار، دوام، تفضیل، تنبیه و تحذیر، شرط و نفی دلالت دارد و هر یک در جای خود، ابزاری هستند که برای ابراز و تقویت وجهیت کلام (نوع جهت گیری مؤلف) استفاده شده اند. برای نمونه در جمله «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» ادات تأکید «إِنَّ»، اسم تفضیل «أَحَقَّ» و «أَقْوَاهُمْ» و «أَعْلَمُهُمْ»، ضمیر اشاره «هَذَا»، حرف اضافه «عَلَى» به خوبی در کنار هم، قدرت و استیلا کلام و تأکید، اطمینان و تسلط را نشان می دهد و دیدگاه برتر را نیز معرفی می کند؛ امام (علیه السلام) تک تک ادات را در جای مناسب خود و برای ابراز مقصود خود چیده اند و نهایتاً از همه در راستای آگاهی بخشی و شناخت بهتر و آسان تر موضوع بهره جسته اند.

گوینده از صورت بیانی توصیفی و تفسیری استفاده کرده و به فراخور نیاز، حالات مختلف متن را به کار برده است مانند نص: (أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَ... يَا وَلَعْمَرِي، لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَنْعَقِدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا، يَا فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتَوْفِيْفِهَا، وَسَابِقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دَعَيْتُمْ إِلَيْهَا، وَأَضْرِبُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا) که گوینده با توجه به مقصود خویش لازم دانسته کلام به صورت نص بیاید یعنی دلالت آن واضح باشد و احتمال غیر در آن نرود.

کاربرد حالت عام مانند «ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ» یا «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مِمَّا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ» که با لفظ عام آمده و حکم آن بر تمام مصادیقش حمل می شود. کاربرد حالت خاص نیز مانند عبارت «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ...» یا «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» که گرچه به ظاهر در صیغه عام وارد شده اند، اما مضمونشان شامل بعضی از مصادیق آن می شود.

کاربرد حالت مطلق کلام مانند عبارت «أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقُونَ عَلَيْهَا» و مقید مانند «وَلَا تَجْلُوا فِي أَمْرِي حَتَّى تَتَّبِنُوا».

کاربرد حالت حقیقت مانند «الْأَوَّلِيَّاتُ أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا أَدْعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ» و نمونه‌هایی از کاربرد حالت مجاز مانند عبارت «فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا، وَأَطَاعَهَا لِتَحْوِيلِهَا، وَسَابَقُوا فِيهَا إِلَى الدَّارِ الَّتِي دَعَيْتُمْ إِلَيْهَا».

کاربرد حالت اجمال مانند عبارت «فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تَنْكِرُونَهُ غَيْرًا» و حالت تبیین در بیشتر قسمت‌های خطبه مشاهده می‌شود مانند عبارت «فَأَمْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ».

در بررسی سطح ادبی خطبه باید توجه کرد اگر ایدئولوژی را محتوا بدانیم، صناعات بلاغی، غالباً تابعی از محتوای متن هستند؛ اما همین صناعات با آن‌که تابع اند، عمیقاً در شکل دادن به واقعیات دخالت دارند (فتوحی، ۱۳۹۵، ص ۳۶۰). بنابراین مشاهده می‌کنیم گوینده برای فهم‌پذیری بهتر یک امر ذهنی یعنی سرپرستی یا رهبری جامعه و توصیف احوالات دنیا، در جمله‌های مختلف از اسالیب متفاوتی بهره برده است؛ مانند استعاره (بَابُ الْحَرْبِ، مَوَاضِعُ الْحَقِّ)، کنایه (أَهْلُ الْبَصْرِ)، ادماج (فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَّا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَخَيْرٌ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ)، مراعات نظیر (الْحَرْبِ، الْعِلْمِ، مَوَاضِعِ)، جمع و تقسیم (وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ...)، طباق (الشَّاهِدِ... الْغَائِبِ / تُغْضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ / لَا يَضُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةً دِينِكُمْ)، قصر (أَمِينٌ وَخِيَةٌ، وَخَاتَمٌ رُسُلِهِ، وَنَذِيرٌ نِقْمَتِهِ يَا فَاَمْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ). به این ترتیب موضوع سخن را برای شنونده ملموس‌تر نموده، نیز جنبه‌های برجسته موضوع را بیش چشم آورده و همین‌طور به شنونده قدرت مقابله و مقایسه بهتر، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آسان‌تر داده است و کمک کرده تا امری ذهنی به شکلی عینی و قابل درک‌تر درآید و تفهیم موضوع آسان‌تر شود.

توجه به قرینه‌های پیوسته و ناپیوسته، لفظی و غیر لفظی، از سیاق جملات گرفته تا شرایط صدور کلام، ویژگی‌های متکلم و مخاطب، موضوع سخن و توجه به پس‌زمینه کلام، همگی در بررسی معنای سخن و میزان فهم آن تأثیرگذار است.

درباره وجهیت کلام، با توجه به این‌که که هر سخن ممکن است یک یا چند وجه داشته باشد، در اغلب بخش‌های این خطبه، شاهد کاربرد وجه شناختی کلام بودیم و این می‌تواند بر این دلالت کند که برجسته‌ترین هدف گوینده، آگاه‌سازی و روشن‌گری بوده است. وقتی امام (علیه السلام) به تشریح مسأله‌ای می‌پردازند، توجه مخاطب را به جوانب مختلف آن، جلب می‌کنند، مبانی فکری موجود در جامعه را در

نظر می‌گیرند؛ اما همیشه نتیجه نهایی را بیان نمی‌کنند؛ بلکه در بسیاری جاها فرصتی می‌گذارند که مخاطب خودش نتیجه‌گیری کند. به این ترتیب مجموع کلام خطبه، بینش خاصی برای خواننده ایجاد می‌کند و ملاک سنجش و ارزیابی در اختیار او قرار می‌دهد؛ اما بهره‌گیری از اینها نیازمند بردباری در شنیدن درست، تفکر و سنجش جوانب مختلف سخن است؛ چنان‌که امام علیه السلام می‌فرماید «وَلَا تُعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَّبِعُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُكْرِمُهُ غَيْرًا.» (خطبه ۱۷۴).

بخشی از تأکید امام علیه السلام بر آگاهی بخشی و رفع اجمال ذهنی مخاطب، بخاطر جوّ سیاسی و فرهنگی جامعه آن روز است و بخشی بخاطر این‌که امام علیه السلام می‌دانند «لِكُلِّ ضَلَالَةٍ عَلَةٌ وَّ لِكُلِّ نَاكِبٍ شُبُهَةٌ» (خطبه ۱۴۸) و سعی می‌کنند هر ابهام و اجمالی را قبل از اینکه به شبهه یا فتنه تبدیل شود، شناسایی کرده و برطرف نمایند. ممکن است دلیل دیگر این نکته که امام برای توضیح و تبیین هر مسأله وقت زیادی صرف می‌کنند این باشد که ایشان در پی یادآوری ارزش‌های اسلامی، بیست و سه سال بعد از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و در فضای غبارآلود وابستگی‌های دنیایی و آگاه‌سازی به امید تغییر هستند.

امام علیه السلام از سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع کرده و ویژگی‌های آن و جایگاه حضرت رسول را در جملاتی کوتاه اطلاع‌رسانی کرده؛ سپس ویژگی‌های پیشوای شایسته را برشمرده، کسی که تنها حاکم جامعه نیست، بلکه جانشین رسول صلی الله علیه و آله خداست و باید راه حق را ادامه دهد. شرایط امام را در جامعه خود می‌گوید. عبارت «فَمَا إِلَى ذَلِكِ سَبِيلٌ» ممکن است اشاره‌ای به شرایط صدور کلام و قرینه‌های مقامی آن باشد؛ شرایط اجتماعی، تاریخی، فرهنگی، وضعیت گفتگو، سطح مخاطبان و... امام علیه السلام به جنبه‌های مختلف موضوع بحث اشاره می‌کند و موضع خود را بازگو می‌نماید. درباره جنگ با اهل قبله سخن می‌گوید و نحوه برخورد خود را هم مطرح می‌نماید. با بصیرت و صبر و علم، امور را ارزیابی و نحوه عملکرد را معین می‌کند و توصیه می‌کند از او پیروی کنند و عجله نکنند تا مسأله را روشن کنند چراکه کوچک‌ترین اشتباهی، انحراف بدنبال خواهد داشت. ایشان در بخش آخر خطبه نیز در عین اختصار زندگی دنیا را تبیین می‌کنند و از چهره‌های مختلفش، سود و زیانش، مانا و میرای آن سخن گفته و در نهایت درخواست راه‌یافتگی و صبر می‌کنند و چه ترکیب سنجیده‌ای در این حسن ختام دیده می‌شود؛ چه بسا که انسان راه را می‌داند و می‌یابد اما بدلیل گرایش‌های دیگر، از آن روی برمی‌تابد.

تناسب معنایی این خطبه با قرآن

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (قرآن کریم،

۱۰: ۳۵). این آیه متناسب با این بخش خطبه است: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ». و درباره موضوع تبعیت در این خطبه «فَأْمُرُوا مَا تُؤْمَرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ». بيمودن راه نیاز به راهنما و راه‌شناس دارد و اگر شخصی قصد رهروی کرد، لازم است به توصیه‌های راه بر خویش توجه نماید وگرنه سرگردان خواهد شد. شایستگی پیروی را عنصر شناخت و آگاهی در راهبر وجود می‌آورد.

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (قرآن کریم، ۲: ۲۴۷). این آیه نیز با این بخش خطبه تناسب دارد: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ».

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بآيَاتِنَا يوقنون) (قرآن کریم ۳۲: ۲۴). متناسب با این بخش خطبه: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ». یکی از لازمه‌های پیشوایی گروه، پس از بینش و آگاهی، داشتن صبر است تا شخص بتواند ناهمواری‌های این مسیر پر نشیب و فراز را تحمل کرده، قافله را به سلامت به مقصد برساند.

(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ - وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ - وَلَا بَقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ - تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ - وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ - لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ - ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ) (قرآن کریم ۶۹: ۴۰-۴۶)؛ متناسب با این بخش خطبه است «أَمِينٌ وَحِيَهُ» که درباره پیامبر اکرم ﷺ است. یکی از شرایط شایستگی انسان برای این که وحی بر او نازل شود، امانتداری کامل درباره وحی است که علت اساسی اطمینان مردم به پیامبر ﷺ است تا تردیدی درباره از جانب خدا بودن وحی به خود راه ندهند (زمانی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۶). امام علی (علیه السلام) در این خطبه به این ویژگی حضرت محمد ﷺ اشاره می‌کند و در قرآن نیز بر آن تأکید شده است.

نتیجه‌گیری

حدیث سازنده بخشی از فرهنگ جامعه ما بوده است و اگر قدرت پاسخ‌گویی به برخی پرسش‌های اساسی و نیازهای نسل حاضر را داشته باشد؛ همچنان در بافت فرهنگی جامعه ماندگار خواهد شد. این مسأله تا حدود زیادی به شیوه بیان حدیث بستگی دارد. در برخورد اولیه با حدیث، حتی اگر مخاطب

بخواهد با دیدگاه تفکر انتقادی سراغ آن برود، نیاز است از شیوه سنتی بررسی حدیث بهره برد تا ابتدا تعیین اعتبار شود و صلاحیت عمل پیدا کند. در مرحله فهم حدیث، توجه به علوم یاری گر حدیث نیز لازم است؛ مانند زبان و ادبیات عربی و اصول فقه که از قدیم مطرح بوده‌اند و برخی شاخه‌های جدید آنها مانند زبان دین، هرمنوتیک روش شناختی (که «مراد جدی متکلم» را نادیده نمی‌گیرد و از پیش خود برداشتی را بر متن تحمیل نمی‌کند؛ بلکه از خود متن و به شکل قاعده‌مند نتیجه را استخراج می‌نماید)، برخی شاخه‌های زبان‌شناسی و سبک‌شناسی می‌توانند با تحلیل خود متن، یافته‌هایی از آن استخراج کنند که به حدیث پژوهی سنتی یاری رساند و به تقویت پژوهش حدیثی منجر می‌شود؛ هرچند بخش زیادی از این علوم، کهن‌اند و در محیط علمی امروزی با جامه و ابزار نو به جهان گام نهاده‌اند.

با توجه به ملاک‌های علمی متن پژوهی، این مجموعه تعیین اعتبار و اصالت حدیث، در صورت تأیید اعتبار، به ما مجوز می‌دهد از گفته‌های آن در حیطه موضوعی که مطرح می‌کند در جامعه امروز به تناسب نیاز استفاده کنیم. به این ترتیب، بیان امروزی‌تر مضمون روایت صحیح، با کمک به فهم سخن، می‌تواند پاسخ‌گویی نیازی از زندگی انسان عصر حاضر شود و چون نقشی در تابلوی فرهنگ و سبک زندگی اسلامی باقی بماند.

پژوهش حاضر درباره خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه، پس از حل مشکل ارسال حدیث با شیوه «تعویض سند»، از قراین کلامی خود متن خطبه و ذکر نظریه پژوهشگران برجسته این حوزه، به تاریخ تقریبی ایراد خطبه اشاره کرد تا نگاهی به جهت صدور آن داشته باشد و نیز مقدمه‌ای برای فهم صحیح‌تر خطبه باشد؛ این مسأله در بررسی صدور و محتوایی حدیث، تأثیر دارد.

پژوهش، در قسمت‌های تحلیل محتوایی، به منظور فهم متن، به ذکر ترجمه، تعیین موضوع و تحلیل محتوای خطبه پرداخته و در این کار از مبحث الفاظ علم اصول و تحلیل زبانی و ادبی سبک‌شناسی بهره برد. در نتیجه تشریح کالبد متن در سطح زبانی (شامل بررسی آوایی، لغوی، نحوی)، فکری و ادبی، به ویژگی‌هایی از متن دست یافت که می‌تواند جزء ویژگی‌های نثر امام علی (علیه السلام) باشد. این تمیز ارزشمند بوده و برخی ویژگی‌های کلام ایشان را مشخص کرده است.

در نهایت، به منظور عرضه حدیث به کتاب، بخش‌هایی از متن خطبه را با قرآن سنجید، که هماهنگی و مطابقت آن با کتاب تأیید شد. محتوای خطبه با عقل و منطق، نیز هماهنگی دارد و یادآوری می‌کند علی (علیه السلام) «ریب نبی» است. ایشان همانند مربی بزرگوارشان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) درستی‌ها و نیکی‌ها را یادآوری و تشویق کرده و بر کژی‌ها و نادرستی‌ها اعتراض نموده و نقشی آگاهی بخش داشتند.

بنابر پژوهش حاضر سخنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) در خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه و نکاتی که در این حیطة موضوعی مطرح کرده با نگاه انتقادی و ابزارهای متن پژوهی امروزی نیز بررسی شده، مهر اصالت متن خورد و با تشریح نکات مختلف آن، هنجارها و ارزش‌هایی فهمیده شد که قابلیت طرح و اجرا دارد و می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد و بار دیگر نوید فرهنگ‌آفرینی داشته باشد.



منابع

قرآن کریم

- . نهج البلاغه، ۱۳۸۶ش، محمدمهدی، فولادوند، چاپ دوم، تهران: صائب.
۱. ابوزید، نصر، ۱۳۸۹ش، معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، ۱۴۳۰ق، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۳. استیور، دان، ۱۳۸۰ش، فلسفه زبان دینی، ترجمه حسین نوری، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
 ۴. امامی، نصر اله، ۱۳۸۶ش، درآمدی بر هرمنوتیک در ادبیات، اهواز: رسش.
 ۵. پالمر، ریچارد ا، ۱۳۸۷ش، علم هرمنوتیک، چاپ چهارم، تهران: هرمس.
 ۶. پرودفت، وین، ۱۳۷۷ش، تجربه دینی، ترجمه عباس یزدانی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
 ۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۸ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۸. جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۶۴ش، آشنایی با نهج البلاغه، تهران: امیر کبیر.
 ۹. _____، ۱۳۸۰-۱۳۸۱ش، پرتوی از نهج البلاغه، ج ۱-۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۰. زمانی، مصطفی، ۱۳۶۹ش، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات الزهراء.
 ۱۱. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۵ش، بسط تجربه نبوی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
 ۱۲. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۸ش، کلیات سبک شناسی، چاپ سوم (ویراست دوم)، تهران: میترا.
 ۱۳. _____، ۱۳۸۵ش، نقد ادبی، چاپ اول (ویراست دوم)، تهران: میترا.
 ۱۴. صالح، صبحی، ۱۳۸۸ش، علوم حدیث و اصطلاحات آن، تحقیق و ترجمه عادل نادرعلی، تهران: انتشارات اسوه.
 ۱۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶ش، عدة الأصول، قم: نشر ستاره.
 ۱۶. عاملی، محمد بن حسین (شیخ بهایی)، ۱۴۲۹ق، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، چاپ دوم، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
 ۱۷. علایی، مشیت، ۱۳۸۷ش، جستارهایی در زیباشناسی، تهران: اختران.
 ۱۸. فتوحی، محمود، ۱۳۹۵ش، سبک شناسی، چاپ سوم، تهران: سخن.
 ۱۹. کوزنز هوی، دیوید، ۱۳۸۵ش، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، چاپ سوم، تهران: روشنگران و

مطالعات زنان.

۲۰. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۸۴ش، (الف)، *تأملاتی در قرآنت انسانی از دین*، چاپ اول، تهران: طرح نو.

۲۱. _____، ۱۳۸۴ش، (ب)، *نقدی بر قرآنت رسمی از دین*، چاپ سوم، تهران: طرح نو.

۲۲. _____، ۱۳۸۴ش، (ج)، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*. چاپ ششم (ویرایش سوم)، تهران: طرح نو.

۲۳. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۹۳ش، *آسیب‌شناسی حدیث*، چاپ دوم، تهران: سمت.

۲۴. _____، ۱۳۹۶ش، *روش فهم حدیث*، چاپ یازدهم، تهران: سمت.

۲۵. معارف، مجید، ۱۳۹۴ش، *شناخت حدیث*، دو جلدی، چاپ سوم، تهران: نیا.

۲۶. واعظی، احمد، ۱۳۸۶ش، *درآمدی بر هرمنوتیک*، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۷. هاشمی، احمد، ۱۳۸۴ش، *حواهر البلاغة*، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرایي، قم: انتشارات حقوق اسلامی.

مقاله‌ها

۲۸. مروی، هادی، ۱۳۸۹ش، «هفت نکته درباره نبوت و امامت»، *نشریه سفینه*، سال هشتم، شماره ۲۹، زمستان، صص ۸۱-۱۰۸.

۲۹. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۹ش، «قواعد فهم سیره سیاسی امیرمؤمنان»، *نشریه علوم قرآن و حدیث*، شماره ۱۸، صص ۲-۲۳.

۳۰. نبوی، عبدالامیر، ۱۳۸۹ش، «جامعه در حال گذار؛ بازبینی یک مفهوم»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره سوم، شماره ۱، زمستان، صص ۱۹۳-۲۱۳.

منابع الکترونیک

۳۲. باب العلم (ویرایش دوم)، *کتابخانه الکترونیکی حضرت علی (علیه السلام)*، ۱۳۸۴ش، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه، اصفهان، [CD ROM].

۳۳. الصفار، حسن، *رؤی الحیاة فی نهج البلاغة*، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق، (قابل للرؤية فی موقع (موسوعة دهشة)، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۰ش <www.dahsha.com/old/viewarticle.php>

۳۴. فتوحی، محمود، *سبک شناسی در سطح نحوی*، ۱۳۹۹ش، بلاگفا، تارنمای شخصی، (آخرین

دسترسی این موضوع ۱۰ مهر ۱۳۹۹ ش. < <http://karsi.blogfa.com> >

منابع دیداری-شنیداری

۳۵. مختاری، ابوطالب، ۱۳۹۹ ش. *نهج البلاغه*، درس گفتار کلاسی، دانشگاه آزاد تهران، ۱۹ آبان.

به روزآوری فهم حدیث نمونه پژوهی خطبه ۱۷۴ نهج البلاغه



